

تاریخ معاصر ایران

در آینه روایت سلسله‌جنبان انقلاب درس‌ها و عبرت‌های پیشینیان

از منظر امام

■ محمد رضا کاظمی



بی‌تردید امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در عداد راویان دقیق‌النظر و موشکاف تاریخ معاصر ایران، به شمار می‌رود. وجود

بزرگ، باعث شد تا با استفاده از درس‌ها و عبرت‌های پیشینیان، انقلاب کبیر اسلامی را پایه‌گذاری و به پیروزی رهنمون سازد. اگر چه امام خمینی به‌گونه‌ای مستقل، به درج یا روایت خاطرات خویش نپرداخته است، اما در میان ما اثر ایشان، حکایات فراوانی از تاریخ معاصر ایران وجود دارد که تجمیع آن می‌تواند اثری نفیس را فراهم آورد، کاری که مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، بدان اقدام کرده است. این مؤسسه در دیپاچه اثر «حکایت‌های تلخ و شیرین، از زبان حضرت امام خمینی» چنین آورده است:

«وظیفه تحقیق، تدوین و نگارش حقایق تاریخی، بسیار سنگین و دشوار است و بیش از هر چیز تقوا، صداقت و امانداری لازم دارد، چیزی که متأسفانه در تاریخ‌نویسان و ناقلان حوادث و وقایع بسیار کم بوده، بنابراین تاریخ بشری آنباشسته از تحریفات و دروغ‌ها می‌باشد و این، لکه‌نگی بر دامن بشریت است. تاریخ انقلاب اسلامی ایران، با این همه کینه‌توزی و دشمنی قدرت‌های بزرگ علی‌الخصوص آمریکا و صهیونیسم و وجود ورشکستگان سیاسی بسر در آخور غرب، از توطئه تحریف در امان نیست و وجود دروغ‌پر اکنی‌های رسانه‌های گروهی غرب و اذئاب آنان، آن هم در زمانی که نسل انقلاب کرده است، بر مسند و مصدر کار حضور دارد، نشان می‌دهد که نسل آینده که انقلاب را به‌روایت گذشتگان خواهد نگریست، تا چه میزان در خطر قلب واقعیت‌ها در دار پندنگلزار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (قده)، با روشن‌بینی و آینده‌نگری الهی



خویش، این مسئله را گوشزد فرموده و در حکم خویش به حجت‌الاسلام سیدحمید روحانی، می‌فرماید: شما به‌عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شده‌اید! اکثر مورخان تاریخ را آنگونه که مایلند، با دیدن گونه که دستور گرفته‌اند، می‌نویسند، نه آنگونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بناست به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید، تا هدف قیام مردم را مشخص کنید؛ چراکه همیشه مورخان اهداف انقلاب‌ها را در مسلخ اغراضی خود یا رابانئشان دنج می‌کنند! امروز هم، چون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی ایران مشغولند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پر است از تحسین و دشنام عده‌ای خویس، له یا علیه عده‌ای دیگر، یا واقع‌های در خور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و قیلم، حاوی مطالب گوناگون انقلاب، از زبان توده‌های مردم رنجدیده کنید، کاری خوب و شایسته بنامش ایران نموده‌اید.

امام عظیم‌الشان (رض) که خود پایه‌گذار انقلاب اسلامی و به‌ثمر رساننده و هدایت‌گر آن در دشوارترین و حساس‌ترین زمان‌ها بوده‌اند، راجح‌ترین کسی هستند که می‌توانند روح و سمیت و جلوه‌های این انقلاب را بیان نمایند. حضرت امام(ره) در بسیاری از بیانات خویش، به فرازهایی از وقایع انقلاب اسلامی، چه تلخ و چه شیرین آن، اشاره فرموده و دیده‌ها و شنیده‌های خویش را از حوادث قبل از انقلاب که به نحوی به جریان انقلاب اسلامی مربوط می‌شود، بیان فرموده‌اند. مجموعه این خاط‌ها و حکایات نقل شده توسط امام راحل- که رسماً در رسانه‌های جمعی انتشار یافته است- علاوه بر کمک به تحقیق ثبوت و انتقال وقایع انقلاب اسلامی، حالت و جذابیت حکایتی نیز پیدا می‌کند و نتایجی که حضرت امام (ره) با توجه به احاطه خویش، بر آنها مرتب نموده‌اند، به سمت‌گیری صحیح و درک نتایج درست از وقایع کمک می‌کنند. این مجموعه در اختیار حاضران در محنه دفاع از انقلاب اسلامی ایران، قرار داده می‌شود و ان‌شاءالله با مرور و نقل این حکایت‌ها، در حفظ سینه به سینه آنها، نقش خود را به انجام رسانیم.»

«طرحی از یک تکاپوی مداوم علمی»

در گفت‌وشنود با زنده‌یاد آیت‌الله علامه حسن حسن‌زاده آملی

کفر با همه تلاش خود نمی‌تواند قرآن را از یاد مردم ببرد!

■ رضا حمیدی

در روزهایی که بر ما گذشت، عالم ربانی و سالک توحیدی، زنده‌یاد آیت‌الله علامه حسن حسن‌زاده آملی، روی از جهان پرگرفت و رهسپار ابدیت گشت. هم از این روی و در نکوداشت فتوحات علمی و عملی آن بزرگ، گفت‌وشنودی با او که در سال ۱۳۸۰ انجام شده است را به شما تقدیم می‌داریم. علامه فقید در این مصاحبه، حیات علمی خویش را به روایت ننشسته است، امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

با کسب اجازه از محضر حضر تعالی، در طلیعه این گفت‌وگو، تقاضا مند یم مختصری در خصوص زندگی و پیشینه علمی و همچنین اساتید خود بر ایمان بگوئید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. خداوند سبحان شما عزیزان را در راه اعتلای معارف و احیای آثار بزرگان دین و دانش، بیش از پیش مؤید و موفق بدارد. از اینکه قلب سلیم و جان پاک شما، به اقتضای فطرت انسانی که به قول شیخ‌الرئیس(ره) در تعلیقات: «الانسان فطر علی أن یستفید العلم و یدرک الاشیاء طبعاً و ... و النفس الانسانیه مطبوعه علی أن تشعر بالموجودات...» دین‌پرور و علم و عالم دوست است و در راه نشر و گسترش علوم و زندگینامه ارباب علم هستید، تقدیر و تشکر می‌کنیم و خیر سعادت روزافزون شما را از حق تعالی مسئلت داریم.

زندگی بنده به‌طور اجمال، در جزایر روز نوشته شده، لکن انسان آنچه را در نهانخانه سرش دارد و در نشیب و فراز زندگانی‌اش ادراک کرده و برایش پیش آمده است، نمی‌تواند به قلم و زبان بیاورد و بر ملا کند! این را در یکی از آثارم، به نام «هزار و یک کلمه بعد از هزار و یک نکته» نوشتم.ام گفته‌ام اگر زندگینامه این کمترین را در مصاحبات دیده‌اید و شنیده‌اید یا در مجلات و جراید و دیگر نوشته‌ها خوانده‌اید، در حقیقت چنان است که عارف رومی فرموده است:

هر کسی از ظن خود شاد یار من

از درون من نجست اسرار من
و خود در بنیوع الحیات که قصیده تائیدی از تازی است، گفته‌ام:

فانی مک‌التبر بحالی و انما

تری جُدتی لست تری مابلجُتی
یعنی، تو از من چه خبر داری و حال اینکه کناره دریای وجوده را می‌نگری و دل آن را نمی‌بینی!

در بعضی سروده‌هایم که زندگی خودم را به نظم درآورده‌ام، سخن را بدینجا رسانده‌ام که انسان باید مطلقاً، وقف حق سبحانه باشد و از نشیب و فراز

روزگار نالد، همانگونه که قرآن کریم ما را تعلیم و تأدیب فرموده است: «قل أن صلاتی و نسکی و محای و مماتی لله رب‌العالمین». چند بیتی را به عنوان نمونه به عرض می‌رسانم:

هر آن زخمی که دیدم از زمانه

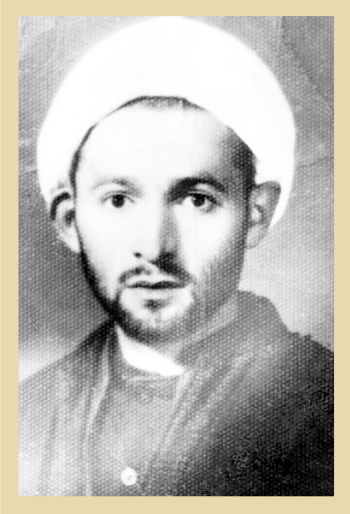
برای فیض حق بودی بهانه
ز مردم تا گرانجانی بدیدم
به القانات صبوخی رسیدم

ز ادبار و ز اقبال خلاق

ندیدن جز محبت‌های خالق
هر آن چیزی تو را کز آن گزند است

برای اهل دل آن دلپسند است
بدان راهست برما حق بسیار

چو حق مردم پاکیزه کردار



زنده‌یاد علامه حسن حسن‌زاده آملی در دوران جوانی

ک

زندگی بنده به‌طور اجمال در جزایر روز نوشته شده، و لکن انسان آنچه را که در نهانخانه سرش دارد و در نشیب و فراز زندگانی‌اش ادراک کرده و برایش پیش آمده است، نمی‌تواند به قلم و زبان بیاورد و بر ملا کند! در حقیقت چنان است که عارف رومی فرموده است: «هر کسی از ظن خود شاد یار من، از درون من نجست اسرار من!»

عاریخ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۳۷

شرح آن هجران و آن خون‌جگر

این زمان بگذار، تا وقت دگر
چند ماهی به رسم عادت بگذشت که بسیار
حیف شد، تا دوباره لطف الهی یار شد و توفیق آنسویی مددکار که در مدرسه جامع آمل، به تحصیل مشغول شدیم. در حدود دو سه ماهی به فراگرفتن مسائل اولی دینی و از بر کردن نصاب‌البیان و امثله و شرح امثله و صرف میر و عوامل منظومه جرجانی سرگرم بودیم و به کتاب عوامل ملامحسن رسیدیم. درس روز ما، «واو رب» از حروف جاره، یا «کان» از حروف مشبیه بالفعل بود و شاهد شعر «و نحر مشرق اللون کان ثدیه حقان ...» که ناعی از منزل به مدرسه آمد و از وفات پدر خبر آورد که لطیم شدیم و باز تا حدود یک سال، فترتی ندهش و موحش روی آورد، و لکن آن بارقه الهی که به عرصه دل روی آورده بود، مجدداً ما را به روش فطری و خواش عقلی سوق داد. در قصیده تائیه «بنیوع الحیات»، اشاراتی به لطایفی شیرین و دلنشین، در این موضوع دارم. شش سال تمام در آمل، با جد و جهد وافر و عشق و شوق و ذوق کامل، به جامع‌المقدمات و شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک و شرح جامی و شرح نظام و مغنی و مطول در ادبیات تازی و گلستان سعدی و کلیله و دمنه در ادبیات پارسی و رساله کبری و کتب حاشیه ملاعبدالله بر تهذیب و شرح شمسیه در دانش ترازو و معالم تا عام و خاص قوانین در فن اصول و تمام تبصره علامه و تمام شرایع محقق و اکثر کتب شرح لمعه در علم فقه و تعلیم خط و مشاقق، دل داده و سرسپرده بودیم. آمل آن

زمان ما به نعمت وجود روحانیون بزرگوار ی متعمع بود که در حوزه‌های آمل، تهران، اصفهان و نجف درس خوانده بودند. از آن جمله آیات معظم: جناب میرزا ابوالقاسم فرسیو و جناب محمد آقای غروی و جناب آقای شیخ‌عزیزالله طبرسی و حجج‌اسلام حضرت آقای حاج شیخ محمداعتمادی و حضرت آقای شیخ‌ابوالقاسم رجایی و حضرت آقای شیخ‌عبدالله اشراقی و تنی چند از بزرگوارانی دیگر، در تدریس و تعلیم و تأدیب ما اهتمام شایان داشته‌اند و زحمت فراوان کشیده‌اند، جزاهم الله عنا خیر جزاءالمعلمین. ما هم خوب درس می‌خواندیم و کار می‌کردیم، چنانکه پایه درس و بحث ما در آمل، چنان قوی شده بود که در اواخر اقامت در آمل، کتب درسی پیشین را برای دیگران تدریس می‌کردیم و همچنین به تهران که آمدیم، همه کتب یاد شده را در مدارس تدریس می‌کردیم. روحانیون بزرگوار ما، از طلبه شدن ما بسیار خوشحال بودند که از در مسجد جامع آمل، چند نفر طلبه نو برگردهم آمدند و درس و بحث کتب دینی و نشر معارف قرآنی، شروع شده است و کفر بی‌دست و پا آن همه تلاشی که کرده است، تا چراغ الهی را خاموش کند و دین و قرآن را از یاد مردم ببرد، نتوانسته و نشده است و هم هرگز نه می‌تواند و نه می‌شود، اثنا بن‌نزلنا الذکر و انا له لحافظون و به گفتار استوار عارف رومی: مصطفی را و وعده کرد الطاف حق

گر بگیری تو نمیرد این سبِق
ای رسول ما تو جادو آمدام که مصادف با حبس و حصر آن جناب در تهران بوده است.
دوست داریم بدانیم در این روزها چه می‌کنید؟ و آیا می‌توانید کارهایی را که به‌طور روزانه انجام می‌دهید، بر ایمان بیان کنید؟ چه چیزی الان، بیشتر وقت شما را اشغال می‌کند؟ چه چیزی ذهن یک فیلسوف، عارف، حکیم، فقیه، ریاضیدان و ادیب را در این سن بالای ۷۰ سالگی به خود مشغول داشته است؟

بنده از حسن دیت و بزرگواری و تشویق و داش‌پوری شما تشکر می‌کنم و واقع و حقیقت امر این است که در شوق و ذوق به تحصیل علوم و معارف، در غزلی گفته‌ام:

منم آن تشنه دانش که گر دانش شود آتش

مرا اندر دل آتش همی دانی نشمین‌ها
من که از شش سالگی به مکتب رفتم،م تاکنون ندیم من کتاب و معشوق من استاد و درس و کار من، بحث و تدریس و تصنیف است، ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.استادم آیت‌الله علامه شعرانی(ره)، درباره این کمترین، ترسیم فرموده است: «اولونه منذ عشرين سنة بل اکثر، فلم ا فیه ما یشینه و یو، خد علیه الا اللحد و الاجتهاد، فجعم من علوم الدین جمیع ما یجب ...» یعنی «بیش از ۲۰ سال پیش او را از مومد و در او جز جد و جهد به تحصیل علوم، چیزی نیافتم و ندیدم، او همه علمی را که باید دانستمند دینی بدانم، گردآورده است و ندیدم که یک یار، از علمی خودداری کند و روگردان باشد و بی‌زاری بجوید...»

در اینجا خاطره‌ای را که از حضرت استاد شعرانی دارم، به عرض برسانم و آن اینکه روزی به من فرمود: «هیادا به سرنوشت ابن اعلم مبتلا شوی!». گویند که ابن اعلم ریاضیدان و منجم محرف معاصر عبدالودله‌ی دلمی (علی بن حسن علوی، متوفی سال ۳۷۴ یا پنجم هجرت) از کثرت کار و کوشش در تحصیل و تصنیف علوم و فنون، خستگی و ملال دماغی بدو روی آورد، به‌گونه‌ای که در وقتی او را دیدند، با آن همه عشق و علاقه‌اش به کتاب، کتاب‌هایش را یکجا جمع کرده و می‌خواهد آتش بزند! بنابراین من حرم استاد از روی مطایبه، به بنده فرمود: «کاری نکنی که به سرنوشت ابن اعلم دچار شوی!»

بوده باشند:

از جمع کتب نمی‌شود رفع حجب

در رفع حجب گوش نه در جمع کتب.

اکثر اساتید ما در علوم و فنون گوناگون، عالم بوده‌اند. مثلاً در محضر انور آیت‌الله علامه حاج‌میرزا ابوالحسن شعرانی «شرف الله نفسه الزکیه»، از کتب رسمی متعارف درسی، تمام رسائل و تمام مکاسب و تمام کفایه را در اصول و فقه فراگرفته‌ایم و بعد از آن، همه کتب طهارت و صلاه و خمس و زکات و حج و ارث جواهر را. علاوه بر اینها، دوره‌های ریاضیات، هیئت و طب و فلسفه را به خوبی از آن جناب فراگرفتیم و همچنین درس تفسیر قرآن کریم که یک دوره تمام تفسیر شریف مجمع‌البیان را در خدمت آن بزرگوار خوانده‌ایم و هم‌زمان با تدریس تفسیر یاد شده، فرمود که تجوید هم باید بخوانیم. با اینکه خود مجمع‌البیان، لغت و قرائت و حجت دارد، مثال دارد که باید کتاب درسی تجوید هم خوانده شود. نیز معرفت به آلات ریاضی، از قبیل اسطرلاب و ربع مجیب را از علامه شعرانی تعلیم گرفته‌ایم و خود آن جناب، مخترع آلتی در قبله‌یابی است که هر متضلع در فن، به نفاست آن و کمال حذقت و بصیرت مخترع آن، اذعان می‌نماید و ما صورت آن آلت را در نکته ۹۹۹ کتاب هزار و یک نکته آورده‌ایم.

حضر تعالی در چه سالی به قم وارد شدید و در حوزه علمیه قم، از محضر چه اساتیدی بهره گرفتید؟ و آیا از محضر امام خمینی(ره) نیز استفاده نمودید؟

بنده در روز دوشنبه بیست‌ودوم مهرماه ۱۳۲۴، ش. برابر با بیست‌و پنجم جمادی‌الاولی سنه ۱۳۸۳، ق. از تهران به قم مهاجرت کرده و تاکنون ۳۸ سال است که در قم به سر می‌برم. قم برای ما، برکات بسیاری داشت، «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق». از خرمن پربرکت حضرت آیت‌الله علامه آقا سیدمحمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر المیزان در حدود ۱۷ سال و نیز از برادر ماجدش جناب آیت‌الله آقا سیدمحمدحسن الهی و از جناب حجت‌الاسلام آقا سیدمهدی قاضی نجل جلیل و فلف صالح آیت‌الله آقا سیدعلی قاضی تبریزی، خوشه‌چینی کرد.ام. علوم غریبه از قبیل علم اوقاف و اعداد و حروف و غیرها را به قرائت کتب درسی متداول و متعارف در آن علوم، از قبیل مفاتیح‌المعالمیق و الدرالمکتون و السررالمکتوم فی علم الحروف و غایت المفراد فی وفق الاعداد و غیرها را از آقا سیدمهدی قاضی فراگرفتم و تنی چند دیگر را نیز در این علوم بر این کمترین، حق تعلیم و تدریس است، لکن هیچ یک را در این رشته‌ها، عدیل آن جناب نیافتم‌ام و بحق مجتهد مستنبط در این علوم بوده است و در حسن خط نیز، به‌خصوص در ثلث خوشنویسی، ممتاز بوده است و چنانکه در قداست، مراقبت و صفات انسانی، یادگار پدر بود. اینها تنی چند از اساتید ما بوده‌اند که در محضر شرفشان زانو زده‌ایم و اما بخش دیگر سؤال شما که آیا از محضر حضرت امام استفاده کردم، یا خیر؟ باید به عرض برسانم که بنده در سال ۴۲ به قم آمده‌ام که مصادف با حبس و حصر آن جناب در تهران بوده است.

دوست داریم بدانیم در این روزها چه می‌کنید؟ و آیا می‌توانید کارهایی را که به‌طور روزانه انجام می‌دهید، بر ایمان بیان کنید؟ چه چیزی الان، بیشتر وقت شما را اشغال می‌کند؟ چه چیزی ذهن یک فیلسوف، عارف، حکیم، فقیه، ریاضیدان و ادیب را در این سن بالای ۷۰ سالگی به خود مشغول داشته است؟

بنده از حسن دیت و بزرگواری و تشویق و داش‌پوری شما تشکر می‌کنم و واقع و حقیقت امر این است که در شوق و ذوق به تحصیل علوم و معارف، در غزلی گفته‌ام:

منم آن تشنه دانش که گر دانش شود آتش

مرا اندر دل آتش همی دانی نشمین‌ها
من که از شش سالگی به مکتب رفتم،م تاکنون ندیم من کتاب و معشوق من استاد و درس و کار من، بحث و تدریس و تصنیف است، ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.استادم آیت‌الله علامه شعرانی(ره)، درباره این کمترین، ترسیم فرموده است: «اولونه منذ عشرين سنة بل اکثر، فلم ا فیه ما یشینه و یو، خد علیه الا اللحد و الاجتهاد، فجعم من علوم الدین جمیع ما یجب ...» یعنی «بیش از ۲۰ سال پیش او را از مومد و در او جز جد و جهد به تحصیل علوم، چیزی نیافتم و ندیدم، او همه علمی را که باید دانستمند دینی بدانم، گردآورده است و ندیدم که یک یار، از علمی خودداری کند و روگردان باشد و بی‌زاری بجوید...»

در اینجا خاطره‌ای را که از حضرت استاد شعرانی دارم، به عرض برسانم و آن اینکه روزی به من فرمود: «هیادا به سرنوشت ابن اعلم مبتلا شوی!». گویند که ابن اعلم ریاضیدان و منجم محرف معاصر عبدالودله‌ی دلمی (علی بن حسن علوی، متوفی سال ۳۷۴ یا پنجم هجرت) از کثرت کار و کوشش در تحصیل و تصنیف علوم و فنون، خستگی و ملال دماغی بدو روی آورد، به‌گونه‌ای که در وقتی او را دیدند، با آن همه عشق و علاقه‌اش به کتاب، کتاب‌هایش را یکجا جمع کرده و می‌خواهد آتش بزند! بنابراین من حرم استاد از روی مطایبه، به بنده فرمود: «کاری نکنی که به سرنوشت ابن اعلم دچار شوی!»